

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده ای از بحث گذشته

روایت اولی را ملاحظه فرمودید، نتیجه گرفتیم که استدلال کنیم. باز هم بیان خودمان را عرض می‌کنیم که در این روایت تعبیر دارد به اینکه «اقر نطفه» اگر ما بخواهیم بگوییم که این عبارت شامل ما نحن فیه شود، باید بگوییم این اقر اطلاق دارد یعنی چه خود از راه طبیعی و مقاربت نطفه در رحم قرار بگیرد یا اینکه از راه وسائل و ابزار. کسانی که می‌خواهند بگویند این روایت اطلاق دارد باید چنین بیانی داشته باشند.

در حالی که در نقد آن عرض کردیم که اگر از راه وسائل و ابزار باشد دیگر استناد به صاحب نطفه و آن مرد ندارد و ما نمی‌توانیم بگوییم اقر، مردی که نطفه خود را در اختیار یکی از مراکز قرار می‌دهد و آن مرکز آن نطفه را با وسیله در رحم دیگری قرار می‌دهد، نه لغت و نه عرف نمی‌گویند «رجل اقر نطفه فی رحم یحرم علیه». در اطلاق، باید آن معنای اطلاقی در تمام اقسام موجود باشد، اگر بخواهید بگویید کلمه انسان اطلاق دارد و شامل عالم و جاهل می‌شود، باید این عنوان مطلق در اقسام خودش موجود باشد ولی در اینجا نسبت به آن موردی که با وسیله و ابزار در رحم قرار داده می‌شود عنوان مطلق محفوظ نیست و عنوان «اقر» صدق نمی‌کند. به نظر ما این روایت نمی‌تواند بر مدعا دلالت داشته باشد.

روایت دوم

روایت دوم، روایتی است که در جلد 20 وسائل الشیعه از چاپ آل البیت، کتاب النکاح، ابواب النکاح المحرم، باب 4، باب تحریم الانزال فی فرج المرأة المحرمة، ص 318، آمده است. این روایت را مرحوم صدوق نیز هم در من لا یحضره الفقیه و هم در کتاب خصال نقل کرده است. این روایت در خصال چنین است «محمد بن علی بن الحسین عن محمد بن الحسن عن سعد عن القاسم بن محمد عن سلیمان بن داود عن غیر واحد من اصحابنا عن ابي عبدالله (ع) قال قال النبی (ص) لن یعمل ابن آدم عملاً أعظم عند الله عز و جل من رجل قتل نبياً أو اماماً أو هدم الکعبة التي جعلها الله عز و جل قبلة لعباده أو أفرغ مائه فی امرأة حراماً» اجمال این روایت این است که امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود 4 عمل است که انسان عملی که از نظر عذاب و بدی بالاتر از این باشد دیگر انجام نمی‌دهد: اول، کسی که پیامبری را به قتل برساند. دوم، کسی که امامی را به قتل برساند. سوم، کسی که کعبه را منهدم کند. و چهارم، که شاهد بحث ما است اگر کسی ماء خود را به صورت حرام در رحم زن دیگری قرار دهد.

بررسی سند روایت

اول سند این روایت را بررسی کنیم. بر طبق این سند که در خصال آمده دو مشکل دارد، یک مشکل قاسم بن محمد است، قاسم بن محمد اصبهانی که معروف به کاسام یا کاسولا است، نجاشی در رجال ص 315 گفته **لم یکن بالمرضي**. ابن غضائری گفته: **ان حدیثه يعرف تارة و ينكر اخري**، احادیث قاسم بن محمد اصبهانی را گاهی بزرگان قبول می‌کنند و گاهی نمی‌پذیرند، و **يجوز أن يخرج شاهداً**، احادیثی که قاسم بن محمد در سندش وجود دارد را می‌توانیم به عنوان شاهد قرار دهیم. خلاصه، قاسم بن محمد توثیق روشنی ندارد و نجاشی هم گفته **لم یکن بالمرضي**. فقط تنها نکته‌ای که وجود دارد این است که اَجَلًا از او روایات زیادی نقل کرده‌اند. و اشکال دوم این است که **عن غیر واحد من اصحابنا**، غیر واحد ممکن است همه موثق باشند و ممکن است بعضی موثق نباشند، و چنین مشکلی در سند خصال است.

سند روایت در من لا یحضره الفقیه

در کتاب من لا یحضره الفقیه صدوق بدون سند گفته است «**قال النبی(ص)**» و روایت را با اسناد قطعی به پیامبر نقل کرده است. صدوق در اول کتاب من لا یحضر گفته است که من بین خودم و خدا عهد بسته‌ام که آن روایاتی که بین خودم و خدا حجیت دارد و آن روایاتی که مسلم معتبر است را نقل کنم.

بحث پیرامون مراسیل شیخ صدوق

بحثی در علم درایه وجود دارد که آیا مراسیل صدوق معتبر است یا نه؟ آیا مراسیل صدوق مانند مسانید صدوق است یا نه؟ راجع به عده‌ای این بحث را دارند؛ راجع به ابن ابی عمیر و خود شیخ صدوق و شیخ طوسی نیز بحث است که آیا مراسیل آنها معتبر است یا نه؟ عده‌ای معتقد هستند که مراسیل اینها معتبر است. در این که آیا خبر مرسل معتبر است یا نه، اکثر علمای امامیه می‌گویند معتبر نیست، بر خلاف اهل سنت که اکثر آنها و اکثر مذاهب آنها قائل به حجیت خبر مرسل هستند.

در بین امامیه که می‌گویند خبر مرسل حجیت ندارد استثنایی زده اند و گفته اند: ما نمی‌توانیم بگوییم علی اطلاقه حجیت ندارد، چرا که بعضی از بزرگان مراسیلشان مانند مسانیدشان حجیت دارد، حتی بعضی بالاتر گفته اند و گفته اند اعتبار مرسلی که اینها نقل می‌کنند مثل ابن ابی عمیر از مسانیدشان بیشتر است. می‌گویند وقتی صدوق می‌گوید **قال رسول الله کذا**، برای من روشن است که صدوق نسبت به این حدیث صد در صد اذعان دارد. اما آنجایی که می‌گویند **حدیثی عن فلان و فلان**، این ظهور در این دارد که صدوق نمی‌خواهد حدیث را گردن بگیرد و می‌خواهد بگوید اینها برای ما نقل کرده‌اند.

در کتاب من لا یحضر 5963 حدیث وجود دارد، مرحوم شیخ بهائی در کتاب الحبل المتین – شیخ بهائی از کسانی است که قائل به این است که مراسیل صدوق اعتبار و حجیت دارد – می‌گوید من لا یحضره الفقیه صدوق 5963 حدیث دارد که بیش از یک سوم اینها مرسل است، حدود 2000 حدیث مرسل دارد و 3900 حدیث مسند دارد، و شیخ بهائی از جماعتی از اصولیین نقل کرده که مراسیل صدوق بر مسانید صدوق ترجیح دارد و لذا شیخ بهائی پذیرفته است.

مرحوم شیخ حر عاملی صاحب کتاب وسائل همین نظر را دارد. مرحوم سبزواری در ذخیره المعاد هم همینطور. در میان متأخرین بزرگانی مثل امام و والد بزرگوار ما و ظاهراً مرحوم آقای بروجردی می‌گویند مرسله‌های صدوق دو نوع است گاهی اوقات می‌گوید **قیل یا نقل**، می‌گویند ما نمی‌توانیم بر اینها اعتماد کنیم، اما آن مراسیلی که اسناد قطعی می‌دهد و می‌گوید قال،

این کشف از این می‌کند که صدور این حدیث در نزد صدوق مسلم است، وقتی می‌گوید **قال النبي يا قال الامام الصادق**، همین اعتبار را دارد.

نظر استاد

ما هم در چند نوبت گفته ایم که این گونه مراسیل اعتبار دارد مخصوصاً اینکه اگر ما بخواهیم جمیع مراسیل صدوق را کنار بگذاریم حدود 2000 روایت از اعتبار ساقط می‌شود. و آن ادله ای که در جای خودش ذکر کرده اند قابل جواب است، مثلاً صدوق در اول کتاب گفته است احادیثی که ببینی و بین الله حجیت دارد را نقل می‌کنم در حالی که در این کتاب احادیث متعارضه را هم نقل کرده است، می‌گوییم شاید این متعارضه، عندنا متعارضه باشد، اما هر کدام قرینه ای در نزد صدوق داشته اند که قابلیت جمع دارد، در جای خودش اینها قابل جواب است، و لذا ما هم از این نظر علم درایه و این گونه مراسلاتی که صدوق به نحو قال بیان می‌کند به نظر می‌آید که کافی است. اینجا اگر سند خصال هم به خاطر قاسم بن محمد اصبهانی مشکل داشته باشد، اما این روایتی که در من لا یحضره الفقیه آمده ولو اینکه مرسل است اما چون دارد «قال»، ما می‌توانیم اعتماد کنیم. نظیر این مسأله را در روایت تحف العقول در اوائل سال بیان کردیم.

بحث دلایلی روایت

در دلالت، این قسمت چهارم روایت محل استشهاد است. دارد «أفرغ مائه في المرأة حراماً» مردی که ماء خود را در رحم زنی قرار دهد حرام – این حرام را باید صفت برای مصدر بگیریم **أفرغ فراغاً حراماً**، و الا این حرام را چگونه معنی می‌کنید؟ آیا یعنی این افراغش حرام است، یا **افراغ مائه في امرأة** که آن امرأة حرام است؟ ظاهراً از نظر ادبی نمی‌توانیم حرام را صفت برای امرأة یا حال برای او قرار دهیم، بلکه این حرام حال یا صفت برای مصدر مقدّر است، یعنی **أفرغ فراغاً** که آن فراغ حرام است – آیا می‌شود استفاده کرد بگوییم مدعی این است که اگر به وسیله دستگاه، این نطفه مرد را در رحم زن دیگری قرار دهند این افراغ حرام است؟ یا اینکه می‌شود تمسک در شبهه مصداقیه؟ معنای روایت این است **أفرغ مائه فراغاً حراماً**، یک افراغی که حرام است، اما این که آیا بوسیله این دستگاه داخل این رحم قرار دادن، حرام است یا نه، این شبهه مصداقیه است.

آنجایی که از راه زنا است در آنجا افراغ ماء در رحم این زن از مصادیق روشن افراغ حرام است، اما آنجایی که بوسیله دستگاه این نطفه را در رحم او قرار داده اند این خودش اول بحث است و به نظر ما، به این روایت هم نمی‌شود استدلال کرد.

روایت سوم

روایت سوم که باز هم در وسائل، ج 20، ص 352، باب 28 از ابواب النکاح المحرم، ح 4، «عنه – یعنی محمد بن یعقوب – عن محمد بن احمد عن ابي عبدالله الرازي عن الحسن بن علي بن ابي حمزة – که بطائنی است و کذاب معروف است و اعتبار چندانی ندارد – عن ابي عبدالله المؤمن عن اسحاق بن عمار قال: قلت لأبي عبدالله (ع) **الزنا شر او شرب الخمر؟** زنا بدتر است یا شرب خمر؟ و کیف صار في شرب الخمر ثمانون و في الزنا مائة؟ چرا در شرب خمر 80 تازیانه و در زنا 100 عدد حد دارد؟ حضرت فرمود: **الحد واحد**، حد این دو یکی است، زنا و شرب خمر هر دو حدشان 80 عدد است، **ولكن زيد هذا تضییعه** النطفة، در زنا 20 عدد اضافه شده چون تضییع نطفه می‌کند، **لوضعه أياها في غير موضعه الذي أمره الله عز وجل به**، چون این ماء را در غیر از موضعی که خدا امر کرده قرار می‌دهد.

بحث دلالي روايت

آيا اين ذيل روايت مي‌خواهد بگويد دو محرم داريم، يکي تضييع النطفة که اين حرام است دوم وضع نطفه در غير از محلي که خدا مقرر کرده؟ خدا امر کرده مرد نطفه خود را در رحم زن خود قرار دهد اما اگر در رحم زن ديگري قرار داد اين مي‌شود محرم ديگر، آيا دو عنوان است يا اين **لوضعه اياها في غير موضعه**، فقط حرام است؟ چون ما خارجاً مي‌دانيم که تضييع نطفه حرام نيست، حال خود مرد و زن که زوجيت شرعي دارند، اگر مرد عزل کرد، قدما بعضي فتوا به حرمت عزل مي‌دادند، اما الان اينطور نيست که بگويند اين عزل حرام است، تضييع نطفه بين زوج و زوجه شرعي اشکالي ندارد، و به اين قرينه بگوئيم امام نمي‌خواهد اين دو مطلب را بيان کند، بلکه يک مطلب را مي‌خواهد بيان کند يعني **لوضعه اياها**، تفسير براي آن **تضييع النطفة** باشد، يعني آنچه که حرام است قرار دادن نطفه در محلي است که خدا امر نکرده يا در غير محلي که خدا امر کرده. ظاهر اين است که از روايت استفاده مي‌شود که قرار دادن نطفه در غير محلي که خدا امر کرده حرام است.

اين روايت کلمه **اقر و افرغ** ندارد، بلکه کلمه **وضع** دارد «لوضعه اياها»، اگر کسي بگويد همان حرفي که در مورد اقر و افرغ است راجع به وضع هم هست که اگر با دستگاه، اين نطفه را در رحم ديگري قرار دادند ما نمي‌توانيم بگوئيم **وضع الرجل مائه في رحم امرأة محرمة**، او که قرار نداده و ديگران و دستگاه قرار داده، که اين حرف را در اينجا مي‌توان زد، اگر هم از نظر سندي اين روايت مشکلي نداشت همان اشکال راجع به اقر و افرغ در اينجا هم وجود دارد. مجموعاً ما از اين روايت هم نمي‌توانيم استفاده کنيم که قرار دادن با دستگاه حرام است.

روايات ديگر

سه روايت را ملاحظه فرموديد و عمده هم همين سه روايت است. در کتب ديگر هم رواياتي نقل شده، مثلاً در روايات داريم که شخصي به رسول الله(ص) عرض کرد که مرا موعظه کن. حضرت فرمود «**احفظ بين رجلک**» بين رجل خود را حفظ کن، يعني مرتکب حرام از اين راه نشو. که اينها به نظر ما بسيار تکلف است **احفظ بين رجلک** يعني اينکه مواظب باش مرتکب زنا نشو. يعني از راه زوجيت و شرعي وارد شويد.

نتيجه بررسي روايات

ما نتوانستيم از روايات چيزي استفاده کنيم. در بعضي از روايات مسئله اختلاط انساب وجود دارد که اينها را بعداً بحث مي‌کنيم. فعلاً بحث روايي تمام مي‌شود. چند آيه هم وجود دارد و ما بعداً بررسي مي‌کنيم که آيا از آيات مي‌توان استفاده کرد که اگر ماء رجلي را در رحم زن اجنبیه قرار دهيم اين حرام است يا نه؟